

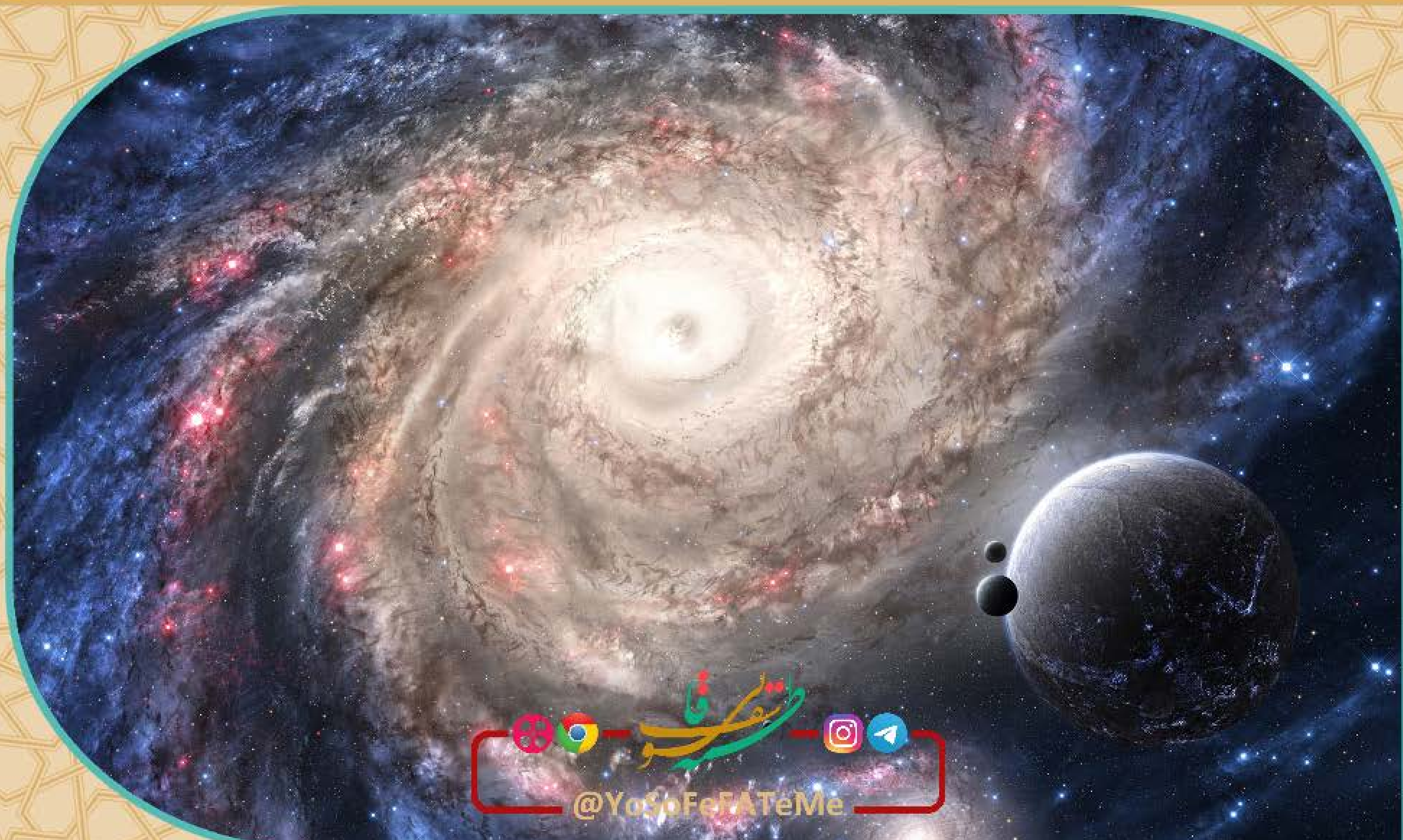
صور مرگ در آخرالزمان

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: در آخر الزمان فتنه‌هایی چون پاره‌های شب تیره پدید آید، چون خداوند متعال بر زمین‌یان خشم می‌گیرد، به اسرافیل فرمان می‌دهد تا در صور، دَمِ مرگ را بدمد و او غافل‌گیرانه بر مردم می‌دمد، در آن دم برخی از آنان در وطن و برخی در سفر و برخی در بازار و برخی در کشتزارند و کسی در حال خوردن است، امّا هنوز لقمه را به سوی دهانش بالا نبرده، در جا می‌خشکد و از هوش می‌رود و کسی در حال گفتگو با دیگریست، امّا هنوز سخنش به پایان نرسیده، جان می‌دهد و تمامی آفریدگان یکی پس از دیگری می‌میرند و اسرافیل دَم خود را قطع نمی‌کند تا این‌که چشمه‌های زمین و رودها و خانه‌ها و درخت‌ها و کوه‌ها و دریاها همه می‌خشکند و همه درهم می‌ریزند و به زمین فرو می‌روند؛ عدّه ای از مردم بر جای خود می‌خشکند و عدّه‌ای بر زمین می‌افتند، چنان که برخی از رو و برخی دگر از پشت و برخی بر پهلو و برخی دگر بر گونه به خاک می‌افتند و کسانی با لقمه‌ای در دهان جان می‌دهند و فرصت نمی‌یابند تا آن را فرو برند و زنجیرهایی که ستارگان به آن‌ها آویخته اند، از هم می‌گسلند و از سختی زلزله همه با زمین یکسان می‌شوند



فرشتگان هفت آسمان و پرده نشینان و سراپرده نشینان و صف کشیدگان و تسبیح گویان و حاملان عرش و کرسی و اهل سراپرده‌های شکوه‌مندی و کرّوبیان همه جان می‌دهند و تنها جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و فرشته مرگ بر جای می‌مانند. آن‌گاه خداوند جبّار می‌فرماید: ای فرشته مرگ! چه کسی بر جای ماند؟ حال آن که خود بهتر می‌داند. فرشته مرگ عرض می‌کند: سرورا و مهترا! اسرافیل بر جای ماند و جبرئیل بر جای ماند و میکائیل بر جای ماند و این بنده ناتوان و فروتن و خاکسار و ذلیل تو، فرشته مرگ بر جای مانده که از ترس آن چه مشاهده کرده، جانش به لب رسیده است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: نزد جبرئیل برو و جانش بگیر. فرشته مرگ نزد جبرئیل می‌رود و او را در سجده و رکوع می‌یابد و به او می‌گوید: ای بی‌چاره! چه غافلی از آن چه باید بدهی، آدمیان و اهل دنیا و زمین و پرندگان و درندگان و خزندگان و آسمانیان و حاملان عرش و کرسی و سراپرده‌نشینان و ساکنان سدرة المنتهی، همه مرده‌اند و خداوند به من فرمان داده تا جان تو را بگیرم. در آن هنگام جبرئیل می‌گرید و زاری کنان به خداوند متعال عرض می‌کند: خداوندا! جان دادن را بر من آسان فرما. سپس فرشته مرگ او را در بر می‌گیرد و روحش را می‌ستاند و جبرئیل جان می‌دهد و از پا می‌افتد

یوسف فاطمه



آن‌گاه خداوند متعال می‌فرماید: چه کسی بر جای مانده‌ای فرشته مرگ؟ حال آن که خود بهتر می‌داند. او عرض می‌کند: سرورا و مهترا! تو خود بهتر می‌دانی چه کسی بر جای مانده. میکائیل و اسرافیل و این بنده ناتوانت فرشته مرگ. خداوند به او می‌فرماید: نزد میکائیل برو و جانش بگیر. فرشته مرگ چنان که خداوند متعال به او فرمان داد، نزد میکائیل می‌رود و او را می‌بیند که به آب می‌نگرد و آن را بر ابرها اندازه می‌گیرد. پس به او می‌گوید: ای بی‌چاره! چه غافلی از آن چه که باید بدهی، نه برای آدمیان رزقی بر جا مانده و نه برای چهارپایان و درندگان و خزندگان؛ آسمان‌یان و زمین‌یان و پرده‌نشینان و سراپرده‌نشینان و حاملان عرش و کرسی و سراپرده‌نشینان شکوهمندی و کرّوبیان و صف‌کشیدگان و تسبیح‌گویان همه مرده‌اند و خداوند به من فرمان داده تا جان تو را بگیرم. در آن هنگام میکائیل می‌گرید و به درگاه خداوند متعال زاری می‌کند و از خدا می‌خواهد تا جان دادن را بر او آسان کند. سپس فرشته مرگ او را در آغوش می‌کشد و در برش می‌گیرد و روحش را می‌ستاند و میکائیل جان می‌دهد و از پا می‌افتد. آن‌گاه خداوند متعال می‌فرماید: ای فرشته مرگ! چه کسی بر جای ماند؟ حال آن که خود بهتر می‌داند. او عرض می‌کند: سرورا و مهترا! تو خود بهتر می‌دانی چه کسی بر جای مانده

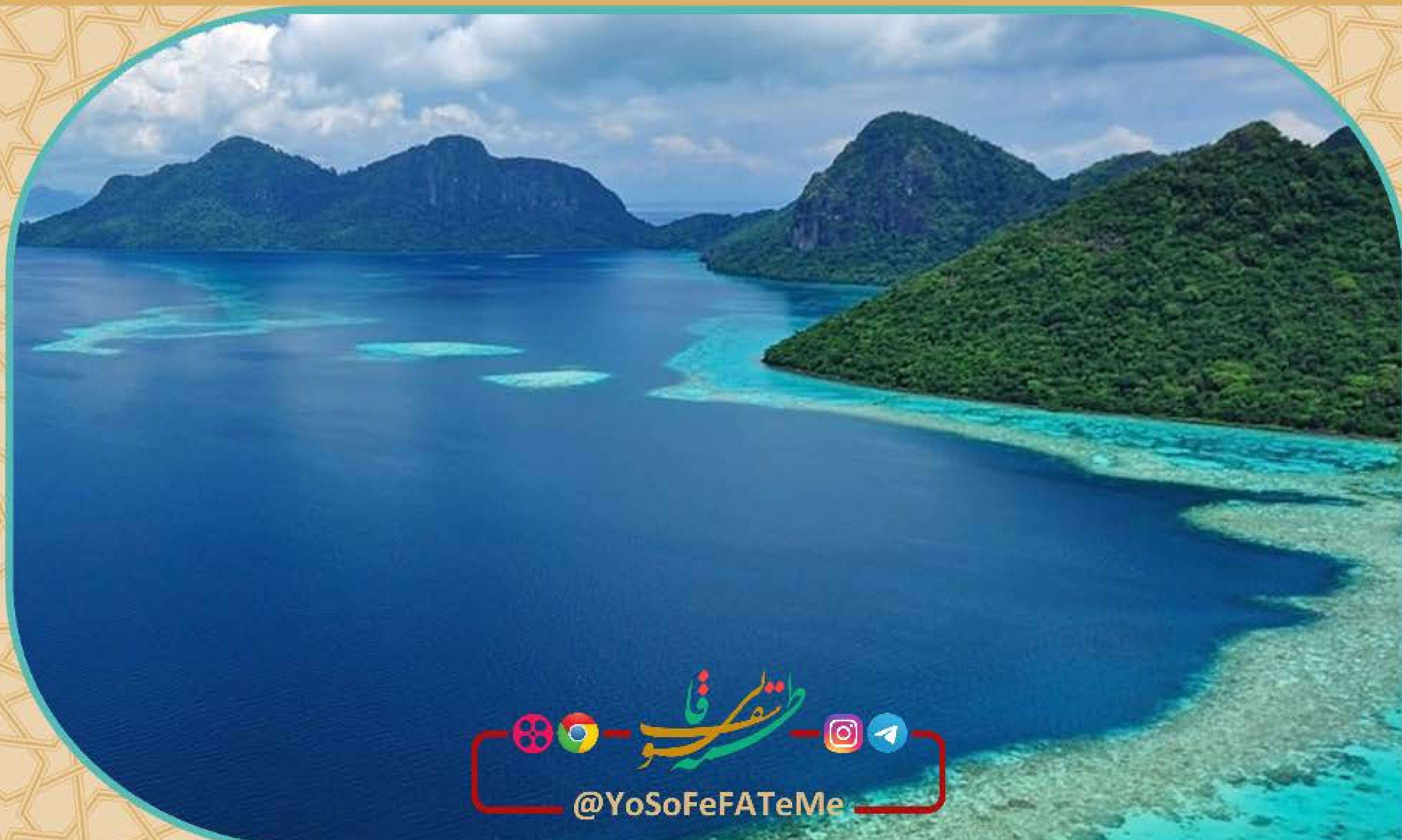


این بنده ناتوانت فرشته مرگ بر جای مانده است. خداوند جبّار می‌فرماید: به شکوه و بزرگی‌ام سوگند، آن چه را به بندگانم چشاندی به تو خواهم چشاند. به میان بهشت و دوزخ برو و بمیر. او به میان بهشت و دوزخ می‌رود و چنان فریادی می‌کشد که اگر خداوند تبارک و تعالی آفریدگان را نمیرانده بود، یکی پس از دیگری از شدت فریادش جان می‌دادند. آن گاه فرشته مرگ می‌میرد و آسمان‌ها خالی از ساکنان خود و افلاک بی‌هیچ جنبشی بر جای می‌مانند و زمین، خالی از انسان و جن و پرنده و خزنده و درنده و چهارپایان بر جای می‌ماند و فرمان‌روایی از برای خداوند یگانه چیره که شب و روز را آفرید، بر جای می‌ماند. آن گاه هیچ همدمی نمی‌بیند و هیچ زمزمه‌ای احساس نمی‌کند، جنبش‌ها آرام گرفته‌اند و نواها خاموش گشته‌اند و زمین و آسمان‌ها از ساکنان خود خالی شده‌اند؛ سپس خداوند تعالی به دنیا می‌فرماید: ای دنیا! رودهایت کجایند و درختانت کجایند و ساکنانت کجایند و آبادکنندگانت کجایند و پادشاهانت کجایند و شاهزادگانت کجایند و گردن‌کشان و فرزندان گردن‌کشانت کجایند و کجایند آنان که رزق مرا خوردند و در نعمت من غوطه‌ور شدند و دیگری را پرستیدند و امروز فرمان‌روایی از برای کیست؟ هیچ‌کس و هیچ‌چیزی پاسخی نمی‌دهد

یوسف فاطمه



پس خداوند متعال می‌فرماید: از برای خدای یگانه چیره. این چنین زمین‌ها و آسمان‌ها بر جای می‌مانند و نه کسی در آن‌هاست که سخن بگوید و نه کسی در آن‌هاست که نفس بکشد و ما شاء الله از آن روز. و گفته شده: چهل روز این چنین بماند - و این فاصله بین دو دَم صور باشد، سپس خداوند متعال از آسمان هفتم دریایی فرود می‌فرستد که به آن دریای زندگی گویند و آبش همانند منی مردان است. پروردگارمان آن دریا را چهل سال فرود می‌فرستد و آن آب، زمین را می‌شکافد و به زیر زمین به سوی استخوان‌های پوسیده راه می‌یابد و همچون کِشته که از باران می‌روید، استخوان‌ها از آن آب می‌رویند. خداوند متعال فرمود: «وَهُوَ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیَاحَ بُشْرًا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ» [و اوست که بادها را پیشاپیش (باران) رحمتش مژده رسان می‌فرستد] تا آن جا که فرمود: «کَذَلِکَ نُخْرِجُ الْموْتَى» [بدین‌سان مردگان را (نیز از قبرها) خارج می‌سازیم] یعنی همان‌گونه که گیاهان را با باران بیرون آورد، آنان را با آب زندگی بیرون می‌آورد. این‌گونه استخوان‌ها و رگ‌ها و گوشت‌ها و موها گرد می‌آیند و هر عضوی به جایی که در دنیا داشته باز می‌گردد و هر تار مویی به شکلی که در سرای دنیا داشته بر می‌گردد و بدن‌ها به نیروی خداوند والامقام انسجام می‌یابند و بی‌روح بر جای می‌مانند



سپس خداوند جبّار می‌فرماید: باید اسرافیل برانگیخته شود. پس اسرافیل به نیروی خداوند متعال زنده و برپا می‌شود، خداوند جبّار به او می‌فرماید: صور را ببلع. و صور شاخی از نور است که بر آن به شمار روح‌های بندگان سوراخ وجود دارد. در آن دم تمامی روح‌ها گرد می‌آیند و در صور قرار داده می‌شوند و خداوند جبّار به اسرافیل فرمان می‌دهد که بر صخره بیت المقدس بایستد و او چنین می‌کند و در صور که آن را بلعیده و در دهان دارد، ندا سر می‌دهد و آن صخره نزدیک‌ترین چیز در زمین به آسمان است و این کلام خداوند متعال است که فرمود: «وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ» [و روزی که منادی از جایی ندا در می‌دهد، به گوش باش] اسرافیل در نخستین ندا می‌گوید: ای استخوان‌های پوسیده و گوشت‌های از هم گسسته و موهای پراکنده و موهای به هم چسبیده، باید به درگاه پادشاه دَیّان پدید آیید تا او سزای کردارتان را بدهد، پس چون اسرافیل در صور می‌دمد، ناگاه روح‌ها از سوراخ‌های صور بیرون می‌آیند و هم‌چون زنبورهایی که هر یک از سوراخی بیرون آیند، بین آسمان و زمین پخش می‌شوند



روح‌های مؤمنان، تابناک از نور ایمان و نور کردار نیکشان، و روح‌های کافران، تیره از تاریکی کفر، از سوراخ‌ها بیرون می‌آیند و اسرافیل هم‌چنان آوا سر می‌دهد و روح‌ها که در میان آسمان و زمین پخش شده‌اند، به درون بدن‌ها می‌روند و هر روحی به بدنی که در سرای دنیا از آن جدا شده، باز می‌گردد و هم‌چنان که سم در بدن نیش خورده می‌خزد، روح‌ها در بدن‌ها پیش می‌روند تا این‌که همانند سرای دنیا، به بدن‌های خود باز می‌گردند؛ سپس زمین از سوی سرهایشان شکاف می‌خورد و چون آن‌ها برپا شوند، هراسناکی و دشواری‌های قیامت پیش چشم ایشان درآید و اسرافیل هم چنان ندا می‌دهد و آوای خود بند نمی‌آورد و به اوج می‌رساند و آفریدگان آوای او را پی می‌گیرند و نورها آنان را به سوی زمین محشر به پیش می‌برند. پس هنگامی که آنان از گورهایشان بیرون آیند، به همراه هر انسانی عملی که در سرای دنیا انجام داده، بیرون می‌آید؛ چرا که عمل هر انسانی در گورش همراه اوست. پس اگر بنده‌ای فرمان‌بردار پروردگارش باشد و عملی نیک داشته باشد، عملش در دنیا و نیز در روز قیامت به هنگامی که از گورش سر بر می‌آورد، همدم اوست و در میان هراسناکی و اندوه‌های قیامت، به او آرامش می‌بخشد



و پس هنگامی که از گور بیرون می‌آید، عملش به او می‌گوید: ای دوست من! از این سختی‌ها چیزی دامن‌گیر تو نیست، این‌ها برای کسانی که از خدا فرمان برده‌اند، برپا نشده، بلکه برای کسانی برپا شده که از خدا نافرمانی و از مولای خود سرپیچی کرده‌اند و نشانه‌های او را دروغ پنداشته‌اند و از خواسته نفس خود پیروی کرده‌اند، حال آن‌که تو بنده‌ای بوده‌ای که از مولایت فرمان برده‌ای و از پیامبرت پیروی کرده‌ای و خواسته نفست را رها کرده‌ای، پس امروز هیچ ترس و اندوهی دامن‌گیر تو نیست تا این‌که به بهشت درآیی. امّا اگر بنده‌ای خطاکار باشد و نافرمانی خداوند بلندمرتبه را کرده باشد و بدون توبه و تحوّل جان داده باشد، چنین انسان فریب‌خورده بیچاره‌ای از گور بیرون می‌آید و عمل ناپسندی که در دنیا انجام داده و در گور به همراه داشته، با او سر بر می‌آورد. در آن هنگام این بنده گمراه به عملش می‌نگرد و آن را سیاه و نفرت انگیز می‌یابد و بر هر وادی ترس و آتش و اندوهی که در روز قیامت پا می‌گذارد، عمل ناپسندش به او می‌گوید: ای دشمن خدا! این‌ها همگی از برای توست و برای تو برپا شده است

